مهدی تقوی در گفت‌وگو با «شهروند» تشریح کرد:

برای احاق حقوق طبقه متوسط و ضعیف جامعه چه باید کرد

طرح‌نو| یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اقتصادی که طی سال‌های اخیر به مردم ایران تحمیل شده، افزایش فاصله طبقات اجتماعی است. این فاصله طبقاتی همان اتفاقی است که مهدی تقوی، اقتصاددان از آن تحت‌عنوان فقیرتر شدن فقرا و ثروتمندتر شدن اغنیا نام می‌برد. در افکار عمومی ایران، افرادی که به‌طور ناگهانی و بی‌ضابطه ثروتمند می‌شوند، به‌عنوان نوکسیه‌ها شناخته می‌شوند و هنوز هیچ‌کسی به‌درستی نمی‌داند که این افراد چگونه یک‌شبه پولدار شده و چگونه باید از منافع طبقه متوسط و ضعیف جامعه در برابر این افراد دفاع کرد. این پرسش را مهدی تقوی در گفت‌وگویی با «شهروند» پاسخ داده است که در ادامه آن را می‌خوانید:

چه عواملی باعث می‌شود که عده‌ای در جامعه به‌صورت غیرمتعارف و در فرصتی اندک به ثروتی هنگفت دست پیدا می‌کنند؟

در اقتصاد اگر شما سیاست‌های نادرستی را اجرا کنید، مقصدی به‌غیر از این ندارید و نمی‌توانید به نتایج مطلوبی چون توزیع عادلانه ثروت دست یابید. متاسفانه در ایران ۲ بار سیاست‌های اقتصادی وحشتناکی در کشور اجرا شده که نتایج فاجعه‌باری هم به‌همراه داشت. بار نخست مربوط به اجرای سیاست تعدیل اقتصادی بود. زمانی که دولت وقت پس از ۸سال جابه‌جا می‌شد، تورم در کشور به بالای ۴۹درصد رسیده بود. در پایان این دولت قیمت دلار به ۹۰۰ تومان افزایش یافته بود و دولت بعدی باید با تورم ۴۹درصدی و دلار ۹۰۰ تومانی کار خود را آغاز می‌کرد. سیاست غلط دوم در دولت آقای احمدی‌نژاد اجرا شد. اجرای هدفمندی یارانه‌ها در کنار افزایش بالای قیمت حامل‌های انرژی بار دیگر باعث شد که تورم در ایران به بالای ۴۰درصد افزایش یابد. تمام این سخنان من مبتنی‌بر آماری است که خود دولت‌ها ارایه کردند. در ۴ سال دوم دولت آقای احمدی‌نژاد شاهد افزایش تورم به بیش از ۴۰ درصد، رکود تورمی شدید، کاهش نرخ رشد اقتصادی از مثبت به منفی بودیم. زمانی که نرخ رشد اقتصادی منفی می‌شود، به معنی این است که تولید کشور شما با بحران روبه‌رو شده و باید نرخ بالای بیکاری و تورم بسیار زیاد را تحمل کنید. در این شرایط تولیدی‌ها و کارخانه‌ها با خطر ورشکستگی روبه‌رو شده و به‌تبع آن کارگران را اخراج کرده یا حقوق آنها را به‌شدت کاهش می‌دهند. در علم اقتصاد به این شرایط می‌گویند فاجعه. متاسفانه این ۲ سیاست غلط اقتصادی را اقتصاددانان پیرو نظرات اقتصادی راست‌گرایانه به ۲ رئیس‌جمهوری تحمیل و وضع فاجعه‌باری را در کشور ایجاد کردند. این درحالی است که ما در دوران جنگ و به‌رغم سختی‌های اقتصادی بسیار زیاد، چنین شرایطی را نداشتیم و دلار حداکثر به مرز ۱۰۰ تومان می‌رسید. به‌همین دلیل معتقدم که شما فقط با یک شاهکار می‌توانید طی ۲ دوره ریاست‌جمهوری دلار را از ۱۰۰ تومان به نزدیک ۴هزار تومان برسانید. این مواردی که گفتم، مسائل تازه‌ای نیست و من به‌شخصه به اندازه یک کمد بریده‌جرایدی را دارم که درباره نتایج فاجعه‌بار این ۲ سیاست غلط مقاله نوشته یا مصاحبه کرده‌ام.

و لابد همواره در زمان بحران‌های اقتصادی این کارگران و طبقه متوسط رو به پایین جامعه هستند که متضرر می‌شوند...

دقیقا همین اتفاق در کشور ما افتاد. نتیجه افزایش تورم، کاهش تولید، کاهش نرخ رشد اقتصادی، افت واحد پولی و بی‌ثباتی‌های اقتصادی این بود که ضریب جینی در ایران افزایش پیدا کرد. افزایش ضریب جینی در هر جامعه‌ای به معنی فقیرتر شدن فقرا و ثروتمندتر شدن اغنیا است. در یکی از مقالاتم نوشتم که اگر دشمن به کشور ما حمله می‌کرد، نمی‌توانست خرابی‌هایی به این وسعت را به ایران تحمیل کند. به همین دلیل در شرایط جنگ و درحالی که اقتصاد ایران متکی به سیاست‌های کوپنی و دفترچه‌ای بود، مردم به این میزان تحت‌فشار اقتصادی و معیشتی نبودند. فقرا در چنین شرایطی هر روز باید شاهد پولدارتر شدن اغنیا بوده و این وضع را تماشا کنند. به‌طور طبیعی در اقتصادهای بیمار و ناسالم و اقتصادهای ورشکسته و نادرست، افراد به‌وسیله راهکارهای مختلف که نه قانونی است و نه اخلاقی، به ثروت‌های کلان دست پیدا می‌کنند. ثروت‌هایی که در شرایط عادی باید به‌صورت عادلانه میان همه‌ومیان کسانی که تلاش می‌کنند، تقسیم می‌شد.

اگر برای اصلاح شرایط موجود برنامه‌ای داشته باشیم، باید نخستین هدف، بازگرداندن ثروت باشد که به‌ناحق در اختیار گروهی کوچک و محدود قرار گرفته است. تحقق این امر نیز به‌طور قطع بدون یک عزم همه‌جانبه و تبدیل این عزم به خواست ملی میسر نمی‌شود. آیا در علم اقتصاد راهکاری برای تحقق این مهم وجود دارد؟

برای پاسخ ابتدا باید بگوییم که در علم اقتصاد آنهایی که ثروتمند هستند، مقصر نیستند. اگر فردی از راه‌های نامتعارف به ثروت یک‌شبه دست یابد، مقصر اصلی، سیاست‌های اقتصادی حاکم بر آن جامعه است. اما در پاسخ سوال شما باید بگوییم که تنها راه‌حل اصلاح سیاست‌های مالیاتی است. کشورهای پیشرفته که به توسعه پایدار اقتصادی دست یافته‌اند، دارای نظام مالیاتی باثبات و مقتدر هستند. در این کشورها اگر فرد یک ریال مالیات ندهد، با او به سخت‌ترین شیوه برخورد می‌کنند. مثال‌های واضح بسیاری نیز برای اثبات این نظر وجود دارد. به‌عنوان نمونه تمام جهان آل کاپون را می‌شناسند. او در دوره‌ای از تاریخ آمریکا به‌عنوان بزرگترین جنایتکار جهان شناخته می‌شد. در قصاوت قلب و جنایت هنوز هم بسیاری از جنایتکاران به‌پای او نمی‌رسند. همین فرد وقتی دستگیر و محاکمه شد، او را به‌خاطر جنایت‌هایش مجازات نکردند. اساسا مدرکی در این حوزه نیافتند. اما آل کاپون در دادگاه محکوم و مجازات شد. او تنها به‌دلیل نپرداختن مالیات مجازات شد و تنها راهی بود که دادگاه‌های آمریکا توانستند او را محکوم کنند. ما اگر می‌خواهیم در کشورمان شاهد توزیع عادلانه ثروت باشیم، باید سیستم مالیاتی خود را اصلاح کنیم. سیاست مالیاتی کشورمان اشکالات و نواقص بسیاری دارد. یکی از اشکالات اساسی سیستم اخذ مالیات این است که کارگران و کارمندان و حقوق‌بگیران که قشر متوسط رو به ضعیف جامعه هستند، همواره پیش از آن که حقوق را دریافت کنند، مالیات خود را پرداخت کرده‌اند. اما بازاریان، دلار فروش‌های سر چهارراه‌ها و دلال‌ها که ثروت اصلی دست آنهاست، مالیات نمی‌پردازند. علت این است که ما در شناسایی افرادی که درآمد ایجاد می‌کنند، ضعف داریم و اساسا آنها را نمی‌شناسیم. بلکه هر کسی که دستمان برسد و بتوانیم از او مالیات می‌گیریم و باقی را رها می‌کنیم.

شاید در این حوزه هم نیاز به فرهنگ‌سازی داریم؟

خوشبختانه ما آن‌قدر از فرهنگ‌سازی و ضرورت کار فرهنگی صحبت کرده‌ایم که خیال می‌کنیم فرهنگ‌سازی یعنی حرف‌زدن و نیازی نیست در این زمینه کاری انجام دهیم. به همین دلیل به شعارهای فرهنگ‌سازی اعتمادی نداشته و به حرف شعاردهندگان نیز اعتنا نمی‌کنیم.

پس چگونه می‌توانیم یک مطالبه عمومی برای احقاق حق اکثریت جامعه و به‌ویژه طبقه کارگر و ضعیف در قبال عده‌ای معدود ایجاد کنیم؟

نیازی به مطالبه عمومی نیست. فقط کافی است که مسئولان ارشد کشور و سیاست‌گذاران اصلی، سیستم مالیاتی کشور را اصلاح کنند.

در سال‌های اخیر شاهد دستگیری افرادی چون بابک زنجانی و شهرام جزایری بودیم. در سال‌های ابتدایی انقلاب نیز سیاست مصادره اموال سران رژیم گذشته اجرا شد. آیا در قبال نوکسیه‌ها می‌توانیم از این سیاست‌ها استفاده کنیم؟

بحث مصادره اموال مربوط به سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی است و برای همان دوره نیز اجرا شد. اما امروز که ما در وضع انقلاب نیستیم، این نوع کارها اثر معکوس دارد. علت این است که در اقتصاد، برای ورود سرمایه‌گذاران خصوصی ابتدا باید شرایط را فراهم کرد. مهم‌ترین شرط برای بخش خصوصی نیز اطمینان از بازگشت سرمایه است. لذا اگر شما در دوره‌ای دست به مصادره اموال ثروتمندان بزنید، تنها می‌توانید تعداد معدودی از افراد را مجازات کنید. اما این کار بر تمام سرمایه‌گذاران تأثیر گذاشته و آنها سرمایه‌ها و ثروت خود را از کشور خارج می‌کنند. بنابراین منافع این شیوه‌ها بسیار ناچیز است. به همین دلیل راهی به‌غیر از اصلاح سیاست‌های مالیاتی باقی نمی‌ماند. ما باید ابتدا این سیاست‌های خود را اصلاح کرده و سپس از تجربه دیگر کشورها نیز استفاده کنیم. به‌عنوان نمونه برخی کشورها مانند کانادا، نروژ، سوئد و دانمارک دارای دولت رفاهی هستند. اصطلاح دولت رفاهی در اقتصاد به این معنی است که دولت‌ها از مردم به‌ویژه ثروتمندان مالیات می‌گیرند و با این مالیات‌ها حداقل نیازهای مردم را تأمین می‌کنند. من دوران دانشگاه در انگلیس درس می‌خواندم. اگرچه تابعیت این کشور را نداشتم، اما از حق تحصیل، بهداشت و درمان رایگان برخوردار بودم. مردم این کشور نیز از این حداقل‌ها استفاده می‌کردند. خب دولت انگلیس این پول‌ها را از کجا می‌آورد؟ از لردها و پولدارها و به‌طور کلی ثروتمندان مالیات می‌گرفتند و برای دیگر اقشار جامعه هزینه می‌کردند. بنابراین سیاست‌های مالیاتی منظم و قانونمند، بسیاری از مشکلات در این حوزه را برطرف می‌کند و نیازی هم به مطالبه عمومی پیدا نمی‌کنید.

ذره بین

راهکارهای مبارزه با رانت‌خواری و فساد اقتصادی

پیمان حاج‌محمود عطار
وکیل پایه یک دادگستری

بحث رانت‌خواری و فسادهای مالی که به سیستم تولیدی کشور ضربه وارد می‌کند و طبقه متوسط را به فقر و طبقه فقیر را به فقر مطلق می‌کشاند، ابعاد مختلفی دارد. از فساد مالی و اقتصادی دستگاه‌ها گرفته تا گروه‌ها و افراد خاصی که با پولشویی، واردات بی‌رویه، احتکار و سوءاستفاده، به تولید، مردم و اقتصاد کشور، ضربه‌های شدیدی وارد می‌کنند. ابتدا باید دید که در جهت جلوگیری از فساد دستگاه‌ها چه می‌توان انجام داد و بعد، اشاره می‌کنم به نقش مردم در ایجاد مطالبه‌ای عمومی در جهت گرفتن غرامت از این مفسدان اقتصادی و رسوا کردن آنها.

مهم‌ترین روش و ابزار برای جلوگیری از فساد دستگاه‌های اداری و مسئولان اجرایی و کارگزاران دولتی، افزایش نیرو و توانمندی رسانه‌های گروهی و آزادسازی اطلاعات از طریق رسانه‌ها و مشارکت شهروندان در نظارت بر رفتار مسئولان است. چند سال پیش قانونی ذیل عنوان قانون آزادی اطلاعات تصویب شد. متاسفانه از این دست قوانین در کشور ما، صرفا تصویب می‌شوند و در مرحله اجرا، هیچ‌گونه پیگیری و ضمانتی برای اجرای آنها دیده نمی‌شود.

قانون آزادی اطلاعات یکی از قوانینی است که می‌تواند از رانت‌خواری و جلوگیری از اعمال نفوذ و سوءاستفاده مسئولان از قدرت و اعتبار اجرایی و حکومتی‌شان جلوگیری کند. به عبارت دیگر، اگر اطلاعات عمومی دستگاه‌های دولتی و اداری به‌آسانی و سهولت در اختیار شهروندان قرار بگیرد، وقتی که یک مسئول، نظارت همگانی را بر رفتار خود ببیند، مشخصا در رفتار خود دقت‌نظر خواهد داشت و عملکرد خود را مطابق قوانین، تغییر خواهد داد.

متاسفانه امروز، قانون آزادی اطلاعات، قانون ارتقای سلامت اداری، قانون مبارزه با پولشویی و بسیاری از قوانین دیگر که در راستای مبارزه با رانت‌خواری و فساد دستگاه‌های اداری تصویب شده، هیچ‌کدام از ضمانت اجرایی لازم برخوردار نبوده و اراده قوی در پس اجرای این قوانین توسط مسئولان دیده نشده است. این موضوع در فقه اسلام نیز سبقه موضوعی داشته است. ما در قرآن کریم، آیاتی داریم به نام امر به معروف و نهی از منکر؛ یا در عبارات فقهی، نصیحت به مسئولان را داریم: النصیحه لائمه‌المسلمین. این قاعده فقهی که ریشه در آیات و روایات اسلامی دارد، این حق را به شهروندان می‌دهد که بر عملکرد مسئولان و کارگزاران، نظارت داشته باشند و در صورتی که خطایی از مسئولان دیدند، بتوانند آزادانه به آن مسئول یا مسئولان، انتقاد، تذکر یا پیشنهاد خود را برسانند. با توجه به این که ایران، کشوری پهناور است و مردم از اقوام و گروه‌های مختلفی در این کشور هستند، بهتر آن است که این انتقاد و نظارت یا به تعبیر فقهی، امر به معروف و نهی از منکر، از طریق تشکیل احزاب و کانون‌های صنفی و مردمی و رسانه‌های گروهی صورت بگیرد و این احزاب بتوانند با نظارت بر عملکرد مسئولان در صورت مشاهده رفتارهای خلاف قانون، از طریق رسانه‌ها، اطلاع‌رسانی کنند و از این طریق، مشارکت مردم در سرنوشتشان و نظارت بر رفتار مسئولان تقویت بشود.

مشکل اساسی که در راه افزایش نفوذ رسانه‌های گروهی وجود دارد، این است که نهادهای درآمدزا و ارگان‌هایی که در مسائل اقتصادی و مسائل بازرگانی دخالت می‌کنند، نهادهایی هستند که نظارتی توسط دستگاه‌های نظارتی بر آنها صورت نمی‌گیرد یا این نظارت، بسیار کمرنگ است. یکی از نمونه‌های بارز پولشویی و رانت‌خواری در کشور ما، افزایش بی‌رویه بانک‌ها و موسسات اعتباری و مالی است. ما در ۸ سال گذشته، متاسفانه شاهد این بودیم که بانک مرکزی بدون رعایت مقررات قانون پولی و اعتباری مجلس، پروانه تأسیس بانک‌ها و موسسات اعتباری و مالی مختلفی را داده است. درحالی که قانون این اجازه را به نهادهای حکومتی و دولتی که اموال و دارایی‌شان متعلق به دولت یا نهادهای وابسته به دولت یا نهادهای انقلابی است، نمی‌دهد که بانک یا موسسه مالی و اعتباری تأسیس کنند. اما متاسفانه بانک مرکزی، بدون توجه به تکلیف قانونی، در جلوگیری از تأسیس و فعالیت موسسات بانکی و اعتباری و مالی، این اجازه را به آنها داده و از این طریق، ما شاهد سوءاستفاده‌های مالی کلان صورت گرفته است.

مشکل دیگری که وجود دارد، این است که طبق اذعان مسئولان مالیاتی کشور، ۴۰درصد دارایی فعالیت‌های اقتصادی کشور، یا مالیات پرداخت نمی‌کنند، یا فرار مالیاتی دارند. این یکی از عوامل ایجاد رانت‌خواری، پولشویی و فساد کلان اقتصادی می‌شود. اگر نهادهایی که فعالیت‌های اقتصادی و تجاری می‌کنند، اسناد و مدارک فعالیت بازرگانی و اقتصادی‌شان مشخص و ثبت و ضبط شود، مسلما به این فعالیت‌ها، طبق قوانین، مالیات تعلق می‌گیرد و وقتی که یک موسسه بازرگانی و اقتصادی بخواهد مالیات پرداخت کند، مسلما از فعالیت‌های غیرقانونی‌اش کاسته می‌شود چراکه نگران این است که دستگاه‌های نظارتی دریافت مالیات، در پایان سال مالی، این نهاد و موسسه مالی را بازخواست کنند و مطالبه درصدی به‌عنوان مالیات بر درآمد کنند.

متاسفانه، برخی نهادهایی که فعالیت‌های اقتصادی و بانکی دارند، به جهت وابستگی به نهادهای قدرت و حکومت، هیچ نظارتی بر رفتار و عملکرد اقتصادی‌شان نمی‌شود، هیچ مالیات و حسابرسی انجام نمی‌شود و از اعتبار و رانت خودشان در نهادهای دولتی و حکومتی، سوءاستفاده می‌کنند. خوشبختانه اخیرا مجلس شورای اسلامی، قانونی را به تصویب رسانده که نهادهای حکومتی را مکلف به پرداخت مالیات کرده که این مصوبه تصویب شده و برای تصویب نهایی به شورای نگهبان رفته است. امیدواریم که شورای نگهبان، این قانون را جهت انطباق با شرع و قانون اساسی تصویب کند. منتها هر چقدر که ما بخواهیم از رانت‌خواری و سوءاستفاده‌های برخی مسئولان از طریق دستگاه‌های نظارتی و قضایی جلوگیری کنیم، مسلما نقشی که مردم و رسانه‌های گروهی دارند، تأثیر بسیار چشمگیرتری خواهد داشت. آسیب‌شناسی این کار نیز مستلزم تعریف جرم سیاسی توسط مجلس با توجه به تأکید اصل ۱۶۸ قانون اساسی و تشکیل هیأت‌منصفه جرایم سیاسی و جلوگیری از پرونده‌سازی‌های امنیتی و توقیف مطبوعات و رسانه‌ها است.

> **مشکل اساسی که در راه افزایش نفوذ رسانه‌های گروهی وجود دارد، این است که نهادهای درآمدزا و ارگان‌هایی که در مسائل اقتصادی و مسائل بازرگانی دخالت می‌کنند، نهادهایی هستند که نظارتی توسط دستگاه‌های نظارتی بر آنها صورت نمی‌گیرد یا این نظارت، بسیار کمرنگ است. یکی از نمونه‌های بارز پولشویی و رانت‌خواری در کشور ما، افزایش بی‌رویه بانک‌ها و موسسات اعتباری و مالی است**

گاهی رانت‌خواری و فساد، توسط دلال‌ها، و افراد نوکیسه صورت می‌گیرد. اگر به‌خاطر داشته باشید، یکی، دوسال پیش، نزدیک سال نو، قیمت آجیل و پسته آن‌قدر زیاد شده بود که مردم در رسانه‌های گروهی مثل وایبر و پیام کوتاه و... تصمیم به‌اعتصاب گرفتند و این پیام را به یکدیگر می‌دانند که آجیل نخرید تا ضربه‌ای اقتصادی به این دلالان بخورد.

چنین اقدامات و عکس‌العمل‌هایی از سوی مردم، به‌صورت موقت به مثابه مسکّنی می‌تواند عمل کند و مانع سوءاستفاده‌های واسطه‌ها و دلال‌ها شود، اما به‌عنوان یک برنامه بلندمدت، آن‌طور که گفته شد، نیازمند کار زیربنایی از طریق رسانه‌ها و آزادی اطلاعات و مشارکت مردم در رسانه‌ها و همچنین، تغییر ساختار اقتصادی کشور و حذف واسطه‌ها، فعال کردن نهادهای تولیدی، اتکا به تولید داخلی و جلوگیری از واردات بی‌رویه کالا از کشورهای مختلف، هستیم. در این میان نمی‌توان نقش رسانه‌های مجازی را نادیده گرفت، اما تا زمانی که این نظارت، همه‌گیر و فعال نباشد و اراده قاطعی توسط مسئولان برای برخورد با این پدیده شوم، وجود نداشته باشد، حضور مردم در این صحنه‌ها، گرچه می‌تواند مطالبه‌ای عمومی برای پرداخت غرامت از این افراد ایجاد کند، اما نمی‌تواند به تنهایی آن را ریشه‌کن کند.

یادداشت

نوکیسگی و مسأله عدالت حقوقی

کامبیز نوروزی
حقوقدان

بخشی از سیاست‌های اقتصادی در سال‌های نه‌چندان دور باعث ایجاد جهت‌گیری‌های متفاوتی در بدنه اقتصاد در کشور ما شده است. واردات افزایش پیدا کرده و تولید به‌شدت ضربه خورده است. در این میان می‌توان گفت عده‌ای نوکیسه، با رانت‌خواری و زدوبند ثروت عمومی را غارت کرده‌اند. به نظر من، اساسا رفتارهای اقتصاد کلان به‌ویژه زمانی که واردات زیاد می‌شود مشخص است که بر تولیدکنندگان داخلی ضرر می‌زند و در کل به بدنه تولید کشور ضربه وارد می‌کند. در این میان فضایی در جامعه ایجاد می‌شود که پولدارها پولدارتر می‌شوند و اقشار ضعیف جامعه فقیرتر می‌شوند. در این جا بحث این است که دولت پیشین در برنامه‌ریزی اقتصادی احساس مسئولیت نداشته است. من نمی‌خواهم واژه مطالبه عمومی را به کار ببرم؛ نکته مهم همین احساس مسئولیت دولت‌ها در برنامه‌ریزی اقتصادی است. یکی از مهم‌ترین اصول اساسی در حقوق، عدالت حقوقی است و در قانون اساسی هم بر عدم تبعیض بین آحاد ملت تأکید شده و البته توزیع عادلانه ثروت و برخورداری از تأمین اجتماعی.

به‌نظر می‌رسد در نظام برنامه‌ریزی کشور، اگرچه بحران‌های اقتصادی و مشکلات این حوزه تشدید شده و مسائل اقتصادی کمرشکنی ناشی از برنامه‌ریزی‌های دولت گذشته به‌وجود آمده است، با این حال به‌نظر می‌رسد در برنامه‌ریزی و نظم حقوق کشور موضوع عدالت حقوقی برای شهروندان چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. درحالی که اشاره کردم عدالت حقوقی یکی از مهم‌ترین بخش‌های حقوق شهروندی است. متاسفانه بیش از یک‌سال است که در معاونت حقوقی ریاست‌جمهوری تغییرات خام و بی‌برنامه‌ای را در سند حقوق شهروندی شروع کرده‌اند اما این حذف و اضافه کردن بندهای قانونی و ارایه آن در چارچوب‌های جدید هیچ مشکلی را از مردم حل نمی‌کند. جامعه ما اگر شاهد این باشد که قوانین موجود به‌درستی اجرا می‌شود، بخش بزرگی از حقوق خود را می‌تواند به‌دست آورد و می‌توان امیدوار بود فضایی برای مطالبه عمومی در جامعه ایجاد شود. اما چیزی که امروز شاهدش هستیم، عدم اجرای درست قانون است. مساله این است که در بین مجموعه مشکلاتی که متاسفانه در هر حال دولت با آنها درگیر است، توجه چندانی به وجه عدالت‌حقوقی دیده نمی‌شود. بخش زیادی از سرمایه‌های پنهان و سرمایه‌گذاری‌های پنهان که بسیاری از آنها هم در ساختار بروکراتیک پیشین رشد کرده، اقتصاد کشور را در خود فرو برده است. گردش آزاد اطلاعات در دولت تقریبا وجود ندارد. اطلاعات اقتصادی از دولت به‌سختی به‌دست می‌آید. بسیاری از این سرمایه‌های عظیم در ساختار بانکی و دستگاه‌های دولتی و البته برخی دستگاه‌های غیردولتی موجب رشد نوعی سرمایه‌داری لجام‌گسیخته شده است که در مواقعی حتی کمترین دغدغه ملی هم در آن دیده نمی‌شود.

این مسائلی است که باید مورد توجه دولت قرار گیرد و اجرای آن وظیفه دولت باشد. نوع واکنش مردم و ایجاد فضای مطالبه‌عمومی بحث مهمی است اما لازمه شکل‌گیری چنین فضایی، برنامه‌ریزی دقیق دولت است، متاسفانه امروز شاخص‌های اجتماعی چندان نشانه‌های خوبی به ما نمی‌دهد. آمار فقر، طلاق، بیکاری، اعتیاد و خیلی معضلات اجتماعی دیگر چندان مثبت و امیدوارکننده نیست. اما متاسفانه آن بخش از قانون اساسی که بر حقوق ملت از حیث تأمین اجتماعی و عدم تبعیض در اجرای قانون تأکید دارد، مورد توجه دولتمردان نیست و اهتمام چندانی هم در این رابطه دیده نمی‌شود. آنچه باید امروز در جامعه ما اتفاق بیفتد، توجه به حقوق شهروندی در همه ارکان دولت است تا عدالت حقوقی هم در جامعه بتواند فهم و درک شود.

ادامه از صفحه ۹

فرض کنید فداکار شده‌اید

پنج: بن‌بست حداقل دستمزد کارگران و آفت درآمد ناشی از تولید و کارفرمایان صنعتی فقط در یک حالت شکسته می‌شود و آن هم این‌که ثروت‌اندوزان ۸ یا ۹ سال گذشته (که بالانشین شده‌اند و ثروت آنها نه از سر تلاش بلکه از سر رفاقت با دلارهای بادآورده نفتی، برخی کانون‌های توزیع ثروت‌های رانتی در تشکیلات اجرایی و دلالی دولت‌ساز بوده است) وظیفه پرداخت مابه‌التفاوت حقوق کارگران از رقمی که تعیین می‌شود تا خط فقر را برعهده بگیرند. باور کنید این یک شوخی نیست و اصلا هم این نگاه وجود ندارد که باید به ثروت این افراد تاخت. بلکه عدالت و آزاداندیشی هم حکم می‌کند، ثروتی که کوران رانت و نزدیکی به حلقه‌های ضعیف مدیریت اقتصادی طی سال‌های گذشته به وجود آورده است، وظیفه پرداخت سهم کارگران، کارمندان و گروه‌های درمانده اقتصادی را برعهده بگیرد. فرض را بر این بگذاریم که در شرایط یک گذرگاه تنگ تاریخی قرار گرفته‌ایم که عبور از آن نیاز به اهمیت ملی دارد. درست است که کسب ثروت از طریق انجام و ایجاد مراودات غیراخلاقی یا با تکیه بر ناهنجاری‌های اقتصادی یک پدیده غیراخلاقی محسوب می‌شود که نمی‌تواند مولود بزنگاه اخلاقی باشد. اما این ثروت‌اندوزان سال‌های گذشته، می‌توانند یکبار برای تفریح هم شده است، این گونه گمان کنند که یک فداکاری ملی-تاریخی انجام می‌دهند. به هر حال حضور آنها نتیجه سقوط تولید و افزایش شدید فقر و فاصله طبقاتی است. سیاست‌هایی که آنها را بال داده است، تاوان این پرواز ثروت را از چیدن بال‌های تولید و زخم زدن بر آسودگی اقتصادی کارگران پرداخت کرده است. اگر نبود آن تمایل شدید به واردات کالا در بهترین سال‌های نفتی و اگر نبود آن تصمیم‌سازی‌های اقتصادی (که فضا را برای سرمایه‌داران مالی و کسب سودهای هنگفت از طریق سوداگری پولی باز کرد) حتما امروز شاهد روزگاری نبودیم که این گروه از ثروتمندان به اعتراف بانک مرکزی فقط برای تفریح ۴۰ برابر کارگران و کارمندان و فقرا هزینه کنند. هزینه ۴۰ برابری (نسبت به کارگران و دهک‌های ناتوان اقتصادی) در تفریح رقم کوچکی نیست. می‌توان مدعی شد آنها که دارند، حق دارند هر کاری می‌خواهند بکنند. اما باز باید تکرار کرد که فراموش نکنیم، بسیاری از این داشتن‌ها در چندسال گذشته بر پایه یک رفتار مولد، تلاش و فعالیت اصیل اقتصادی نبوده است بلکه فقدان عقلانیت کارآمد در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به سمتی رفته است که در طول یک شب، یک تجارت غیرمتعارف، ثروتی به ارمغان بیاورد که یک تولیدکننده ۴۰سال در آرزویش بوده است و یک کارگر از عهد قدیم تا عهد آینده رویایش را نقاشی می‌کرده و خواهد کرد. درواقع به واسطه آن تصمیم‌گیری‌ها در طول چند سال، از یک‌سو رانتی بزرگ به نفع نوکیسگی شکل گرفته و از سوی دیگر امکان حضور مولد در بخش‌های واقعی اقتصاد تضعیف شده است و همه این گرفتاری‌ها نیز اکنون به خاطر ایجاد این رانت و خلع زندگی کارآمد بخش‌های واقعی، چنین خوش رقص، خودنمایی می‌کند. باور کنید هیچ اشکالی ندارد که در یک روند نرم و قانونی صاحبان بوروکراسی ایرانی، راهبردی (مانند اصلاح نظام مالیات و دریافت اورژانسی مالیات‌ها) طراحی کنند که این عزیزان در قامت توفیقی اجباری، کاری ملی کنند، کارستان و بار حداقل دستمزد کارگران را از روی دوش تولید بردارند. با این اتفاق تلاشی که خود نکردند، کارگران می‌کنند و چرخ مولدگرایی را می‌چرخانند. لطفا از هر چه در این ۸سال کرده‌اید که برج طلایی مصرف افسار گسیخته را تنومند و فاصله طبقاتی را غده کرده است، سهم کارگران و نیروی مولد کشور را بدهید. جای دوری نمی‌رود.